



بهن ارک از فیلم «پوست» به «ایران» می‌گوید
کولاژی از افسانه‌های محلی
آذربایجان در سینما



جشنواره سی و هشتم فجر و چهره‌های غایب در آن
ستاره‌های خاموش

۱۳

نمایش «سکوت سفید»

در خلوت و آرامش بیمارستان

تام استوپارد در نمایشنامه «آرامشی از نوعی دیگر» به مسأله انسان معاصر در نسبت با نظم نمادین می‌پردازد. روایتی از زندگی «جان براون» که به بیمارستان سالمندان «بیچ‌وود» مراجعه کرده و بی‌آنکه بیماری خاصی داشته باشد، مایل است در آن مکان



محمدحسن خدایی

اتاقی از آن خود داشته باشد و دور از هیاهوی شهر، روزگار بگذراند. نظم نمادین اما در پی کشف هویت واقعی این شخصیت عجیب و غریب است تا امکان کنترل و نظارت او را داشته باشد. بیمارستان بیچ‌وود با آنکه خصوصی است و در ازای دریافت پول می‌تواند اتاقی در اختیار این متقاضی نابهنگام قرار دهد، اما همان کاری را انجام می‌دهد که جهان مدرن در این گونه وضعیت‌های پرابهام انتظار دارد؛ یعنی کشف هویت افراد در نسبت با نظم نمادین و مناسبات اقتصادی جامعه. جان براون اما دلزده از تقسیم کار اجتماعی، به مکانی پناه برده تا از اجاره‌های زیستن در یک جامعه سازمان‌یافته، خلاص شود. تمنایی که با تلاش شبانه‌روزی کارکنان بیمارستان در افشای هویت واقعی این مراجعه‌کننده، رنگ می‌بازد و در نهایت باعث بازگشت او به دل جامعه می‌شود. جان براون را نمی‌توان یک بیمار اوزرآنسی دانست، او فقط می‌خواهد با پرداخت پول، اتاقی در یک بیمارستان خصوصی کرایه کند و بی‌آنکه پاسخ‌گوی نظم نمادین و نمایندگان جامعه و دولت باشد، روی تخت دراز بکشد و تحت مراقبت پرستاری چون «مگی کوتر» باشد. نمایشنامه «آرامشی از نوع دیگر» روایت ناممکن بودن فرم

زندگی کسی است که نمی‌خواهد نظم جهان مدرن را بپذیرد. اجرای ۵۵ دقیقه‌ای نمایش، گرفتار ملال و ر خوتناکی روایت‌هایی طولولی نمی‌شود که بی‌دلیل به روایت‌های رئالیستی اضافه شده و یادآور ماجراجویی‌های اعجاب‌آور فرمال گروه‌های نابلد اجرایی است. سکوت سفید را می‌توان یک نمونه موفق از وفاداری به نمایشنامه‌ای چاپ شده دانست که از قضا با رویکردی مینیمال و مدرنیستی، تلاش دارد مناسبات بحرانی شده انسان معاصر را در مواجهه با نظام دانش و نهاد درمان آشکار کند. کوروش سلیمانی در مقام کارگردان به جهان استوپارد وفادار مانده و اجرایی استاندارد بر صحنه آورده است. بازی‌ها در خدمت اجراست. گوا اینکه سامان دارایی همچنان با لحن و ژست‌های طنزآلوداش، توانسته به شخصیت جان براون نزدیک شود، اما به هر حال گاه یادآور نقش‌هایی است که فی‌المثل در نمایش‌هایی چون «مگس» و «مثبت فکر کن!» از او شاهد بودیم. طنزی که از اغراق‌ها و گونه‌ای ساده‌دلی ترسناک پرده برمی‌دارد. مهدی بجستانی در نقش دکتر، بی‌تفاوت و گاه بهت‌زده می‌نمایند. او البته می‌توانست اقتدار بیشتری اعمال کند و نظم نمادین بیمارستان را شدت بخشد. الهه شهپرست تلاش دارد بر مرز عشق و وظیفه باقی بماند و به‌نسبت موفق است. پرستار مگی کوترزی که اینجا بازنمایی می‌شود، میان کنترل احساسات و انجام وظایف حرفه‌ای، سرگردان باقی می‌ماند. آناهیتا اقبال‌نژاد سرپرستاری باتجربه و مقتدر است که مناسبات بیمارستان بیچ‌وود را تنظیم می‌کند. الهه زحمتی پرستاری که حضور چندان‌نی ندارد و قرار است جایگزین پرستار مگی کوتر شود. در نهایت سکوت سفید را می‌توان اجرایی دانست که با همکاری بازیگران حرفه‌ای تولید شده و کمابیش از این منظر واجد بازی‌هایی استاندارد است.

نمایش «بیگانه درخانه»

تصرف قلمروی تئاتر

محمد مساوات در تجربه دیگری بر صحنه، این بار بازهم پیش از آنکه تمرکزش بر متن و محتوا باشد، به فرم اولویتی داده که در نوع خودش کم‌نظیر است. هرچند تلفیق دو مدیوم تئاتر و سینما، بویژه در سال‌های اخیر و هم‌قدم با تئاتر روز دنیا،



نیلوفر تانی

بارها اجرا و تکرار شده‌است اما در اثر جدید مساوات، از نوع دیگری است. همزمانی فیلمبرداری سر صحنه و اجرای زنده تئاتر، چنان در خون و پوست هم، درهم می‌آمیزد که تفکیک هر کدام به هویت مشخص خود، دشوار است. آنچه بر صحنه می‌آید نه کاملاً سینمایی و تصویربرداری است و نه تئاتری که شاخصه‌های تمام عیار خودش را دارد. و اینگونه فرم می‌تواند ضدخود عمل کند. «بیگانه در خانه» از همان ابتدای شروع و تا پایان ۱۲۰ دقیقه‌اش، مملو از حضور بیگانه و بر ملاکننده بیگانگی‌های متعدد است. از قالب اجرا تا حضور پرده‌ای وسیع برای نشان دادن فیلم، تا موجودی پتئی عیان در روابط زوجی که محور داستانند. ترکیب خلاقانه این بیگانه‌ها در کنارهم ترکیب پازل‌واری است که تماشاگر را در روند و طی اجرا، با هر قطعه آشنا می‌کند و او را به کشف این بیگانگی یا حتی احساس لمس آن وامی‌دارد. زوجی که مهاجرت و در کشوری بیگانه زندگی می‌کنند و درگیر روابط مجازی با هویتی بیگانه می‌شوند که حتی شکل دیگری از آن را در محیط خانه‌شان احساس می‌کنند. بیگانگی که میان آنان، خودش را بروز می‌دهد و فاصله و جداشدگی عاطفی و احساسی را در رابطه‌شان عیان می‌کند. دست آخر هم آنچه رومی شود، روشن شدن هویت آن آی‌دی مجازی است که معلوم می‌شود همان مرد است که برای آن پیام ارسال می‌کرده و زن هم اعتراف می‌کند که می‌دانسته آن آی‌دی فیک و همسرش است. تمام این وقایع با دوربینی روی دست نیز همزمان فیلمبرداری می‌شود و با استفاده از شات‌های بسته و حتی در قسمت‌هایی از دکور که از دید تماشاگر پنهان است، تا نزدیک‌ترین زوایای فیزیک بازیگران و ابعاد دیگری از اجرایی زنده بدون کات و برش، بر صفحه بزرگی پخش می‌شود. با تمام این ویژگی‌ها، که شاید در وهله نخست جذابیت‌ها و نوآوری خاصی داشته باشد، اما در موازنه دچار اختلال است. این تلفیق و درهم آمیختگی نامتعادلانه، وزنه را به سمت تصویری و سینمایی کردن اجرا، آتقدر سنگین می‌کند که عملاً وجه تئاتری اجرا در محاق می‌رود و قادر نیست هم‌پای قدرت تصویرهای دیجیتالی با تنوع پلان‌ها و حضور دستکاری‌شده اما تأثیرگذار وهم و وحشت، پیش برود. «بیگانه در خانه»، در صحنه و در سالن تئاتر، بیش از هر قرار دای، تئاتراست و آنچه انتظار می‌رود، تمرکز بیشتر بر این مدیوم و بازگشایی ظرفیت‌های اصیل آن است، نه آنکه توسط هجوم دوربین و لنز، حتی حرهای آن به مخاطره بیفتد و جذابیت‌هایش را برای تماشاگری که به قصد دیدن تئاتر، به سالن آمده، از دست بدهد. حضور بازو مهاجم پرده عریض در بالای دکور و پخش فیلم، هرچند در نمونه‌های پست مدرن، بسیار مورد کاربرد و استفاده است اما در جهت تکمیل وجه تئاتریکالیتبه و اجرا، اهمیت دارد، اما اگر چنان حضور خودش را تحمیل کند که توجه و تمرکز مخاطب را از وجوه تئاتری سلب و کم‌رّم کند، به‌عنوان عنصری ضدتئاتر محسوب شده و قابل نقد می‌شود. «بیگانه درخانه» اجرایی است که قابلیت تفسیر و کنکاش بسیاری دارد و این بستر گفت‌وگو، ویژگی اغلب کارهای مساوات، قابل توجه‌است.

یک هنرمند در یک جشنواره را نگاه می‌کنیم. نباید اینگونه باشد و یک هنرمند باید بتواند در تمام طول سال کار کند و دیده شود. همان هنرمندانی که معروف شده‌اند مسیرهای مختلفی داشتند. یک عده از آن افراد واقعاً هنرمند بودند و وقتی هم معروف شدند به هنر خود ادامه دادند ولی عده‌ای دیگر چهره و سلبریتی شدند و مسیر دیگری در پیش گرفتند. به نظرم، خط اصلی خود هنرمند است و جشنواره‌ها هم برای دیده شدن هنرمندان هستند. برخی یادشان می‌رود که چرا تئاتر کار می‌کردند! جشنواره نقطه عطفی است که گاهی یک هنرمند را بالا می‌برد و گاهی هم باعث سقوط او می‌شود. گاهی جایزه‌ها به هنرمندان ضربه زده‌اند. ما از نظر شکل و محتوای جشنواره خیلی فقیر هستیم چون خیلی‌ها به این فکر نمی‌کنند باید هنرمند باشند و اجرای عمومی خوبی برای مردم ترتیب بدهند بلکه دنبال چیزهای دیگری هستند. یک عده فقط دنبال جایزه هستند و گروهی دیگر هم فقط دنبال دیده شدن از سوی مسئولان. عده‌ای هم هستند که در رقابت غرق شده‌اند. هدف باید دیده شدن از سوی مردم و رضایت آنان باشد.

هم تحلیل می‌کردند. می‌دانید؟ مخاطب وارد ماجرای تئاتر ما شده بود. به نظرم اگر بخواهیم هنرمند، مخاطب و دولت را در کنار هم بررسی کنیم شاید به این نتیجه برسیم که مخاطبان بیشتر به هنر علاقه دارند چون آنان خیلی حساسیت دارند. من دیدم که ماجرای تولید هنر و دیدن تئاتر برای خیلی از هنرمندان جالب نبوده! ولی مخاطبان خیلی جدی‌تر با کارها مواجه می‌شوند و در فکر فرو می‌روند و سؤال می‌کنند. هنرمندان و مسئولان هستند که باید برای مخاطبان ارزش قائل شوند. اگر ما برای مخاطب امکانات و جایگاه خوب و هنر با کیفیت تولید کنیم و حرف آنان را بزینم چرا استقبال نکنند؟ تئاتر ما قصه‌گو و ایرانی است و با واکنش مثبت مخاطب مواجه می‌شود.

جشنواره تئاتر فجر را چگونه می‌بینید؟ چون مهم‌ترین جشنواره تئاتری ایران است. برخی در این جشنواره جایزه بردند و بخوبی پیشرفت کردند و حتی به سینما هم وارد شدند ولی گروهی دیگر موفق نشدند و تئاتر را ادامه نداند. آیا جشنواره فضای خوبی برای پیشرفت دارد؟

به‌نظرم، ما یک ذره‌بین دستمان گرفته‌ایم و تنها چند روز از زندگی به‌نظرم کار خوب مخاطب به‌نظرم کار خوب مخاطب مناسبی خواهد داشت. اگر اجرای با کیفیتی داشته باشید قطعاً با استقبال مردم مواجه می‌شود. ما در شهر اصفهان اجرا رفتیم که تماشاگر خیلی خوبی داشتیم. تماشاگران فرهیخته خوبی آمدند. سؤال‌های جالبی از من می‌کردند مثلاً یکی پرسید این شخصیت اصلاً دقیقاً کیست؟ حتی مفاهیم زیرین کار را

تئاتر و رشد و توسعه آن توجهی ندارند. اگر بخواهید کار سفارشی انجام بدهید فضای بهتری حاکم است چون باید حرف سازمان‌ها و گروه‌های دیگر را بزیند و به نظرم این امر از ذات هنر دور است. شما وقتی هنرمند باشید بد است که به سازمانی بروید و بگویید که چه چیزی دوست دارید تا من برای شما بگویم و اگر آنها هم قبول کردند یک مقداری هم پول بگیرید. اسم این روش دیگر هنر نیست و چیز دیگری است. هیچ فضایی برای هنر مستقل نداریم. اینکه شما فرم و محتوای هنر خودتان را انتخاب کنید و آن را بیان کنید و کار کنید به هیچ عنوان وجود ندارد.

گفتید مخاطبان خیلی کم هستند. به نظراتان چه کاری باید کرد؟ در شهر تهران هم تقریباً نصف کارها با مشکل مخاطب مواجه هستند.

به‌نظرم کار خوب مخاطب مناسبی خواهد داشت. اگر اجرای با کیفیتی داشته باشید قطعاً با استقبال مردم مواجه می‌شود. ما در شهر اصفهان اجرا رفتیم که تماشاگر خیلی خوبی داشتیم. تماشاگران فرهیخته خوبی آمدند. سؤال‌های جالبی از من می‌کردند مثلاً یکی پرسید این شخصیت اصلاً دقیقاً کیست؟ حتی مفاهیم زیرین کار را

جواد خاکسار حقانی از هنرمندان تئاتری شهر کرد است. او نویسنده و کارگردان نمایش «غم‌نومه وطن و تن» است که در جشنواره سی‌وهشتم تئاتر فجر روی صحنه رفت. این هنرمند اعتقاد دارد این جشنواره انگیزه‌ای قوی و خوب به جوانان می‌دهد تا دیده بشوند ولی برخی راه را اشتباه می‌روند و درگیر رقابت می‌شوند. وی از فضای سخت تولید هنر مستقل در شهر کرد می‌گوید. نمایش «غم‌نومه وطن و تن» از یک افسانه بریتانیایی اقتباس شده است که در فضایی شرقی به تصویر کشیده می‌شود. این نمایش پیش از این با حضور علیرضا نادری به‌عنوان میهمان ویژه در تماشاخانه مهر شهر کرد اجرای عموم داشته است. آنچه می‌خوانید گفت‌وگوی ما با جواد خاکسار حقانی است.

سید حسین رسولی

جواهایی خنده‌دار می‌شود. این فضا را می‌شود در بستر گروتسک هم تعریف کرد. البته من تمام تلاشم را کردم فضای ایرانی در کار پر رنگ باشد. «تئاتر در شهر کرد را چگونه می‌بینید؟ متأسفانه بیشتر امکانات در تهران جمع شده است.

این شهر از نظر تئاتری بسیار منفی است. ما در تهران تحصیلات عالی در رابطه با تئاتر را انجام می‌دهیم و در تئاترهای حرفه‌ای هم تجربه کسب می‌کنیم و بعد به شهر خودمان برمی‌گردیم و می‌بینیم که هیچ چیزی نیست. فکر می‌کنم تئاتر شهرستان از نظر سالن خالی شدت پیشرفته باشد، یعنی چه؟ یعنی اینکه کلی سالن خالی برای تمرین هست. انسان‌های آن پیر شدند و هیچ چیه و جوانی در آنجا نیست و مدت‌هاست نوزادی در این شهر به دنیا نیامده است. آرایشگری به این شهر بازمی‌گردد تا انتقام بگیرد چون دل پرخونی از مردم دارد و سال‌ها از این شهر دور بوده است پس چالش‌هایی بین مردم و آرایشگر در می‌گیرد. در شیوه اجرایی خود از موزیک و شکل‌ها و فرم‌های نمایش‌های ایرانی بهره گرفتید. درباره شیوه اجرایی خودتان توضیح بدهید چون به نظر کولاژ و ترکیبی از شیوه‌های گوناگون است.

من رگه‌های مختلف ولحن‌های گوناگون را استفاده کردم. در واقع، شیوه اجرایی ما به نمایش‌های ایرانی هم می‌پردازد. داستان را نسبت به فضای جامعه ایران آدایته کردیم. شوخی‌های کلامی هم داریم و متن به شعر نزدیک می‌شود. من تلاش کردم به نمایش‌های ایرانی چون سیاه‌بازی هم نزدیک بشوم. البته داستان کمی تلخ است ولی در



علی‌محمدی/ایران

جواد خاکسار حقانی

کارگردان نمایش «غم‌نومه وطن و تن»

در گفت‌وگو با «ایران»

عده‌ای در رقابت غرق شده‌اند